

چونکه هنوز مرکب امضا ومهرهای معاهده فوق‌الذکر بین دولتین ایران و انگلستان خشک نشده بود که در اروپا حوادث و اتفاقاتی رخ داد که در این عهدنامه تأثیرات زیادی داشته است و شرح آنرا در صفحات ذیل ملاحظه خواهید نمود .

از آغاز ظهور ناپلئون انگلیس‌ها چنانکه عادت دیرینه آنها است و با هر شخص صاحب عزم یا دولت مقتدری در دنیا خصوصاً در قاره اروپا مخالف و دشمن میباشند در این تاریخ نیز مخالفت خود را با ناپلئون آغاز نمودند .

در این هنگام است ۱۲۱۵ هجری ( ۱۸۰۰ میلادی ) که ناپلئون بفتحات بزرگی نایل شد و این فتوحات دولت انگلستان را بوحشت انداخت . برای اینکه خوانندگان محترم وقایع آن روزها را بخاطر بیاورند من بیکی و دوتای آنها اشاره میکنم که مقصود بهتر روشن گردد .

ناپلئون در ماه مه ۱۸۰۰ از کوههای آلپ با سپاه خود عبور نموده و در اواسط ماه ژوئن همان سال جنرال مِلاس<sup>(۱)</sup> فرمانده کهن سال دولت با عظمت اتریش را در مارتگو<sup>(۲)</sup> شکست فاحش داد که جنرال مزبور بامان آمده خواستار منار که جنگ گردید و بالاخره تسلیم شرایط پیشنهادی ناپلئون گشت .

پول اول امپراطور روس که جزء متحدین اتریش و انگلستان و برضد فرانسه بوده و شصت هزار قشون زبده خود را در تحت فرماندهی جنرال سووارو<sup>(۳)</sup> با ایتالی اعزام داشته بود بعد از دادن چهل و پنج هزار نفر تلفات بایک چهارم باقی مانده قشون خود بروسیه بازگشت و پانزده هزار نفر قشون دیگر هم که بانگلیسپاداده بود تا بکمک آنها هلند را تصرف نمایند آنها نیز اسیر و یا کشته شده و از آنها عدّه بیش باقی نمانده بود .

در همین سال است که پول اول بخطاهای سیاسی خود پی برده قشونهای خود را احضار می نماید و با ناپلئون میخواد آشتی نموده بین خودش و او ایجاد اتحاد و دوستی بنماید .

ناپلئون نیز از موقع استفاده نموده هشت هزار نفر اسرای قشون روس را که

در ایتالی و زوریخ و هلند اسیر نموده بود تمام لباس تازه و اسلحه صحیح داده بفرماندهی صاحبمنصبان مخصوص امپراطور روس آنها را بروسیه روانه میکند.

این عمل و اقدامات دیگر ناپلئون بکلی پول اول را جلب میکند و از این تاریخ يك نوع دوستی و اتحاد بین ناپلئون و پول اول ایجاد میگردد که یکی از اثرات این دوستی همان قرارداد بین پول اول و ناپلئون بوده که میخواستند با مساعدت دولت ایران از وسط ایران عبور کرده به هندوستان حمله نمایند. البته پر معلوم است که دوستی پول با ناپلئون دشمنی با دولت انگلیس میباشد و از این تاریخ به بعد روابط و مکاتبات محبت آمیز بین این دو نفر تقریباً روزانه میشود.

ناپلئون و پول اول هر دو خوب میدانستند که اساس امپراطوری هندوستان در آن روزها محکم نبوده و بواسطه مخالفت حکمرانان خود هندوستان فوق العاده سست و متزلزل بود و هر گاه يك كمك از خارج بآنها میرسد خود سکنه آن مملکت بنای حکمرانی آن را واژگون میکردند، بنابراین هر دو امپراطور در حمله به هندوستان موافقت نمودند.

حکمی که پول اول در تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۸۰۰ به پرنس اورلوف<sup>(۱)</sup> فرمانده کل قزاقها صادر نموده چنین دستور میدهد:

« انگلیسها در تهبه هستند با کشتیهای جنگی و قشونهای بری خودشان بر متحدین ما سوئد و دانمارك حمله نمایند. ما نیز باید بر آنها حمله کنیم اما این حمله ما باید بريك نقطه حساس وارد بشود که ضربت ما در آن نقطه تأثیر زیادی داشته باشد و در ضمن هم انگلیسها حمله بآن محل را چندان عملی تصور نکنند.

از محل اورنبورغ<sup>(۲)</sup> تا هندوستان سه ماه راه است و از اینجا<sup>(۳)</sup> تا اورنبورغ یکماه، جمعاً چهار ماه راه است. من این قوای اعزامی را در تحت فرماندهی شما

(1) Prince Orlov .

(2) Orenburg

از شهرهای روسیه در کنار رود اورال

(۳) منظور مسکو است .

قراردیدیم و این مأموریت امتیازات زیادی برای تمام شماها فراهم نمود و برای ما ثروت زیادی تولید خواهد گردید و یک بازار خوبی برای متاع مملکت ما تهیه خواهد شد. در ضمن ضربت مهلکی هم بقلب دشمن وارد خواهد آمد، ضمناً ما یک وظیفه دیگر خود را نیز انجام داده ایم که آن آزاد نمودن سکنه هندوستان است. ملل هندوستان بعدها مطیع ما خواهند بود چنانکه امروز مطیع انگلیسها میباشند و ما باید کلیه تجارت آن مملکت وسیع را برای خود اختصاص دهیم».

یک روز بعد یعنی در ۱۳ ژانویه ۱۸۰۱ کاغذ دیگری به پرنس مینویسد: در این کاغذ میگوید من یک نقشه تازه از مملکت هندوستان برای شما میفرستم که در این نقشه نقاط کوچک نیز نموده شده است.

درس راه بخارا خود را برای امپراطوری روسیه در نظر بگیر تا دولت چین نتواند بدان دست اندازی کند<sup>(۱)</sup>

از آن طرف بعد از متار که جنگ مارنگو دولت اطریش چون در تحت نفوذ کامل دولت انگلستان میباشد شرایط صلح پیشنهادی ناپلئون را قبول نمی کند و دولت انگلستان دو میلیون لیره بدولت اطریش قرض میدهد که مجدداً جنگ را با ناپلئون ادامه دهند این است که در ماه دسامبر ۱۸۰۰ جنگ مجدداً بین اطریش و فرانسه شروع میشود. این بار قشون فرانسه تا پشت دروازه وین فاتحانه جلو میرود. در این موقع دیگر نفوذ دولت انگلیس مؤثر نیست و دولت اطریش خود را مجبور می بیند که با فرانسه صلح کند و شرایط او را قبول نموده، در تحت نفوذ ناپلئون قرار بگیرد.

در روزهای اخیر سال ۱۸۰۰ میلادی (۱۲۱۵ هجری) تنها دولتی که در قاره اروپا باقی مانده که هنوز هم دم از دشمنی با ناپلئون میزد و بر او حسد میورزید همان

(۱) کتاب پروفیسور وامبری موسوم به مبارزه آینده - برای تصرف هندوستان

دولت انگلستان بود آنهم فقط میتوانست بدریاها تسلط داشته باشد و بس. ناپلئون تمام دول اروپا را بمیل و رضا یا بتهدید و فشار برضد انگلستان متحد نموده بود و تمام این دول بنادر خودشان را بروی تجارت انگلیس مسدود نموده بودند و تجارت آن دولت در اروپا در این تاریخ بکلی فلج شده بود .

اینک خوب روشن میشود علل و اسبابی که دولت انگلیس در تحت تأثیر آنها خود را مجبور دیده که متوسل بدر بار فتحعلی شاه بشود چیست . اتحاد انگلیس ، روس و اطریش بر علیه ناپلئون در سال ۱۸۰۵ بواسطه شکستهای متوالی دولت اطریش از قشون ناپلئون و جدا شدن پول اول از انگلیسها پایان رسید ، در آخر همان سال دولت انگلیس در مقابل ناپلئون بکلی تنها مانده و ناچار بود دوستان دیگری در خارج از اروپا برای خود تهیه کند .

ورود سر جان ملکم بطهران در ماه دسامبر ۱۸۰۵ بود و امضاء قرارداد سیاسی و معاهده تجارتی با دولت ایران در ژانویه ۱۸۰۶ (مطابق ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ هجری) بود اکنون کاملاً آشکار است آنوقت دولت انگلیس باین اتحاد و دوستی ایران چه قدر محتاج بوده و چه قدر و قیمت و اعتباری برای آن قائل بوده است .

موفقیت ملکم در ایران برای حکومت هندوستان یک خوشحالی فوق العاده ایجاد نمود زیرا منافع سیاسی آن برای انگلیسها در آن تاریخ بقدری مفید و بموقع بود که فرمانفرمای کل هندوستان برای قدردانی از خدمات کاپیتان ملکم به کمیته سری که در رأس کلیه امور هندوستان است چنین مینویسد :

« کاپیتان ملکم در ماه مه ۱۸۰۶ از مأموریت خود مراجعت نمود و از این مأموریت کاملاً مظفر و منصور برگشته است ، کلیه مقاصد مأموریت خود را بخوبی انجام داده و یک روابط سیاسی و تجارتی با امپراطوری ایران برقرار نموده است که این روابط منافع عمده بملت انگلیس در هندوستان وعده میدهد . موفقیتهای او دولت انگلستان را حایز مقام سیاسی و اقتصادی مهمی خواهد نمود .

در این تاریخ ایرانیها بقدری خوب از ملکم پذیرائی نمودند که خود او پس

از ملاحظه اوضاع ایران و استقبال اهالی از او در سال ۱۸۵۰ از اصفهان چنین مینویسد:  
 «زمان شاه دیگر نمیتواند زحمتی در هندوستان برای ما تولید کند. بلفظ خداوندی  
 برای سالهای آینده بقدری کارهای زیاد و مسئولیت‌های مشکل در افغانستان برای او  
 ایجاد خواهد شد که فرصت فکر کردن را هم نخواهد داشت.»

کاپیتان ملکم مأموریت داشت با دولت ایران از دو راه داخل اتحاد شود اول  
 سالی سه یا چهار لک روپیه برای مدت سه سال بدولت ایران بدهد و مساعدت آنها  
 را جلب کند.

دوم بشاه و وزرای او مبلغی رشوه بدهد و آنها را بطرف دولت انگلیس جلب  
 کند، کاپیتان ملکم پس از مطالعه دقیق طریق اخیر را اتخاذ نموده در کیسه‌های  
 پول را باز کرد و بمقصد خویش نایل گردید.

در یادداشت خود مینویسد:

«هر اشکالی در تحت تأثیر طلای دولت انگلیس بطور معجزه ماندنی از پیش

برداشته میشد»

و این عین عبارت ملکم است که گوید:

«هر گاه سروکار من با مردمان صاحب حس و معتدل بود من هرگز باک نداشتم

ولی من با نژادی سروکار داشتم که این هر دو صفت را فاقد بود»<sup>(۱)</sup>

اینک بشرح قسمت دیگر یعنی اوضاع و احوال اروپا بعد از قرارداد سرجان-

ملکم با ایران می‌پردازیم.

اولین واقعه که بعد از امضاء قرارداد دولتماب ایران و انگلیس در اروپا رخ

داد قتل پول اول امپراطور روس بود که در اثر تحریکات خارجی در ۲۴ ماه مارس

۱۸۵۱ درست دو ماه بعد از انعقاد عهدنامه فوق‌الذکر بدست صاحب منصبان درباری

بوقوع پیوست.

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی (جلد اول صفحه ۹)

مرحوم اعتمادالسلطنه در کتاب منتظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۱۶ هجری مطابق با ۱۸۰۱ میلادی شرح این واقعه را چنین ضبط نموده است .

« امپراطور پل نهایت دوستی را با ناپلئون دارد باین واسطه ایلچی انگلیس مقیم دربار دولت روس کنت دوپالهن سردار عساکر متوقفه در پترزبورغ را محرک است و بنا بر این تحریک شب بیست و سوم ماه مارس ۱۸۰۱ رؤسای قشون امپراطور را هلاک نموده پسر ارشد او الکساندر اول را بجای او جلوس میدهند .

با مرگ پول اول و جلوس الکساندر اول نقشه سیاست خارجی روسیه بکلی عوض میشود . دوستی که با دولت فرانسه در بین بود مبدل بدشمنی میگردد ، پول اول که با انگلیسها قطع روابط نموده بود الکساندر مجدداً روابط حسنه را با آن دولت برقرار میکند .

اولین کاریکه الکساندر بانجام آن مبادرت نمود آزاد نمودن تمام ملاحان انگلیسی بود که در روسیه محبوس بودند و آنها را بخرج خود روانه مملکت انگلستان نمود و خود نیز یک کاغذ دوستانه پادشاه انگلستان نوشت و خواهش نمود اتحاد و دوستی سابق مجدداً بین دولتین برقرار گردد و در اواسط همان سال (۱۷ جون ۱۸۰۱) نماینده مخصوص انگلستان وارد پایتخت روسیه گردید و قرار داد و عهدنامه سابق را تجدید نمود .

در ۱۲ سپتامبر ۱۸۰۲ حمله و هجوم روسها بگرجستان ایران شروع میشود . الکساندر در اعلامیه خود که به دول اعلام نمود بلزوم الحاق گرجستان بقلمرو روسیه اشاره کرده آنرا یک نوع وظیفه سنگین برای دولت روسیه اظهار میدارد و میگوید احساسات بشر دوستی وی او را باین امر مجبور می نماید و علاوه میکند اقدام باین امر در اثر وصیت جرج سوم پادشاه گرجستان بوده است . در صورتیکه این لشکر کشی روسها برخلاف میل دولت و ملت گرجستان صورت گرفته ، زیرا چندین سال بعد از این واقعه در آن هنگام که ملکه گرجستان با اولاد خود در پترزبورغ حبس نظر بوده در حین گردش در خیابانها دیده می شد که هنوز هم زخمهای

شمیر قزاقان روسی در سروصورت ملکه بخوبی نمایان است که در وقت اخراج از وطن خود مقاومت نموده این زخمها در اثر همان مقاومت باو وارد آمده است. در هر حال خوب روشن است که قشون کشی الکساندر اول بطرف گرجستان و قفقاز بعد از معاهده و تجدید عهد با دولت انگلستان و سرگرم نمودن دولت ایران بوده است.

### (روسها در قفقاز)

در سال ۱۲۱۸ هجری (۱۸۰۳ میلادی) فتحعلی شاه سرگرم برانداختن اولاد و اخلاف نادرشاه افشار بود، نادر میرزا و اعوان و انصار او را در مشهد گرفتار نموده بطهران آوردند و پس از زجر و شکنجه و وحشیانه بقتل رسانیدند، عباس میرزا نایب السلطنه نیز مشغول تدمیر و تنبیه تراکمه بود که خبر ورود روسها را بقققاز بعرض فتحعلی شاه رسانیدند، حال وقتی است که روسها از تصرف گرجستان فراغت حاصل نموده متوجه ایروان و قره باغ و سایر نواحی قفقاز شده اند، گنجه را با مساعدت آرامنه بدست آوردند و با مسلمانان آن نواحی معامله وحشیانه نموده عده زیادی از سکنه بی گناه را بقتل رسانیدند.

نظر به سوء سیاست دربار فتحعلی شاه و اجحاف و تعدی که نسبت به مؤدیان مالیات دیوانی می شد، سکنه قفقاز علاقه زیادی به دربار طهران نداشتند و به صحیح یا بغلط روابط نیکی در بین نبوده، روسها نیز از موقع استفاده کرده بیکلر بیکی ایروان وعده دیگر از خوانین معروف قفقاز را بطرف خود جلب نمودند.

در اوایل سال ۱۲۱۹ هجری (۱۸۰۴ میلادی) جنگ بین دولتین ایران و روس رسماً اعلام گردید، عباس میرزا نایب السلطنه با عجله و شتاب با قشونهای ابواب جمعی خود در نزدیکی ایروان با روسها روبرو شده در حالیکه دروازه های شهر بروی قشون ایران بسته شده بود و خود بیکلر بیکی که از طایفه قاجار و موسوم به محمد خان بوده با روسها بند و بست داشت.

در این سال عباس میرزا چندین جنگ با روسها نموده بالاخره چشم زخمی باردوی کیوان شکوه وارد آمد. این خبر بگوش فتحعلی شاه رسیده با سرعت تمام خود بطرف میدان جنگ عزیمت نمود، در نتیجه قشون روس شکست خورده بطرف گرجستان عقب نشینی کرد، بیکلریکی ایروان نیز تسلیم شده از در انقیاد و اطاعت درآمد، شاه از تقصیر او در گذشت و مجدداً در مقام خود باقی ماند و شاه نیز برای گذراندن زمستان بطهران عزیمت نمود.

جنگهای ایران با روسیه قریب ده سال طول کشید. در سال ۱۲۱۹-۱۸۰۴ شروع شد تا سال ۱۲۲۸-۱۸۱۴ ادامه داشت و در این تاریخ بموجب معاهده گلستان این جنگ ده ساله پایان رسید که شرح آن بیاید.

فعلاً موضوع بر سر روابط ایران با انگلیس است، چنانکه اشاره رفت معاهده سیاسی با انگلستان در ژانویه ۱۸۰۱-۱۲۱۵ منعقد گشت دوماً بعد پول اول مقتول شد، الکساندر اول بجای او برقرار گردید، روابط دولت روس با فرانسه تیره و با دولت انگلیس حسنه شد معاهده آمیان نیز صلح را بین انگلیس و فرانسه موقتاً برقرار نمود.

در تاریخ منتظم ناصری جزء جزء وقایع سال ۱۸۰۲-۱۲۱۷ رسیدن فرستاده ناپلئون با نامه او بدربار فتحعلی شاه (۱) و دادن جواب مساعد از طرف فتحعلی شاه ثبت شده است پس هیچ استبعاد ندارد که عمال بیدار و زیرک دولت انگلیس و حکومت هندوستان که در ایران بیش از حد وجود داشتند (۲) این واقعه را بسمع اولیای آن دولت رسانیده اند و هم دور نیست حمله ننگهانی روسها بققاز در اثر نیرنگهای سیاسی آن روز بوده که دولت ایران با دولت امپراطوری روس دست بیکه

(۱) در این سال بتوسط خواجه داود نام از ارامنه و تجار بغداد نامه از ناپلئون بناپارت کنسول اول فرانسه بحضرت خاقانی موصول گردید، خواجه داود لقب خاقانی یافته حامل جواب آن گردیده بفرانسه روان شد.

(۲) کتاب مأموریت جنرال سگاردان در ایران. در این کتاب بوجود عده زیادی از جاسوسان انگلیسی که در این تاریخ در ایران بودند اشاره میکند.



شده نتواند با فرانسه همراهی کند و اسباب خطر هندوستان گردد .

با اینکه فتحعلی شاه و عباس میرزا در جنگ با روسها جدیت و مجاهدت نمودند ولی نظم لشکر و مهمات آن بقدر کافی نبوده که بتواند در مقابل قشونهای منظم روس با اسلحه صحیحی که داشتند مقاومت کنند .

نظر بمعاهده سیاسی که توسط کاپیتان ملکم<sup>(۱)</sup> در سال ۱۲۱۵ هجری (۱۸۰۱ میلادی) بین دولتین ایران و انگلیس منعقد شده بود فتحعلی شاه با انگلیسها متوسل شد که بر طبق مندرجات و مواد عهد نامه حال موقع مناسب است که انگلیسها با دولت ایران مساعدت کنند .

(۱) سر جان ملکم ، Sir John Malcolm ، (۱۷۶۹-۱۸۳۳) فرزند یکی از بزرگان بیضاعت اسکاتلند بوده ، تولد او در سال ۱۷۶۹ در یکی از شهرهای همان ممالک است .

در سن ۱۲ سالگی جزء آسپیرانهای قشون هندوستان داخل خدمت شد و در سال ۱۷۸۳ وارد هندوستان شده کمی بعد جزء صف قرار گرفت . در سال ۱۷۹۲ در سن ۲۲ سالگی به تحصیل زبان فارسی پرداخت ، پس از چندی توقف در هندوستان بواسطه عارضه کسالت مجبور شد به انگلستان برود . در سال ۱۷۹۶ دوباره به هندوستان مراجعت نمود و بسمت منشی اول فرمانده کل قشون هندوستان بر قرار شد . در سال ۱۷۹۸ از طرف **لرد ولزلی** بسمت معاون حکومت حیدرآباد معین گردید ، در این مقام درجه لیاقت و استعداد خود را در اخراج و انحلال دسته قشون فرانسه که در خدمت **نظام حیدرآباد** بودند نشان داد و در سال ۱۸۰۰ از طرف لرد فوق الذکر بسمت نماینده مخصوص سیاسی برای عقد اتحاد سیاسی و تجارتي با دولت ایران و خنثی کردن عملیات فرانسویها منصوب شده و در ماه دسامبر همان سال وارد **تهران** گردید .

در این مأموریت مقصود دولت انگلستان و حکومت هندوستان بطور مطلوب انجام گرفت و ملکم موفق شد یک قرارداد تعرضی و دفاعی بین دولتین انگلستان و ایران به پندد بعلاوه یک معاهده تجارتي نیز منعقد کند ، (ژانویه ۱۸۰۱) پس از آن از راه بغداد به بمبئی مراجعت نمود و در ماه مه ۱۸۰۱ وارد هندوستان شده و بسمت منشی اول فرمانفرمای هندوستان بر قرار گردید .

در سال ۱۸۰۳ بسمت حکومت ایالت **میسور** نامزد و بر قرار گردید . در سال ۱۸۰۸ بار دیگر مأمور دربار ایران گردید و نظر بمسائل سیاسی که در پیش بود و نفوذی که فرانسویها در تهران بهم رسانده بودند از پوشهر مراجعت نمود . (دنباله در صفحه بعد)

قبل از اینکه بجواب انگلیسها اشاره شود لازم است نتیجه مأموریت حاجی خلیل خان نماینده دولت ایران را که همراه کاپیتان ملکم به هندوستان رفته بود بدانیم .

نماینده فتحعلی شاه پس از چندی در يك اغتشاش که بین سپاهیان حکومت هند و کسان وزیر مختار ایران بر پا شده بود مقتول گردید .

شرح این واقعه را جان ویلیام کی بقرار ذیل مینویسد :

حاجی خلیل خان در بهار سال ۱۲۱۷ هجری (۱۸۰۲ میلادی) وارد بمبئی شده دوماه بعد در حادثه مقتول گردید و واقعه قتل او بدینقرار بوده: - بین ایرانیها

( بقیه شرح حال ملکم )

در سال ۱۸۱۰ باز مأمور دربار ایران شد و این دفعه نیز بمقصود خویش نایل آمد که شرح آن در محل خود بیاید .

در سال ۱۸۱۱ بانگلستان سفر نمود، در این سال بلقب پرافتخار شوالیه مفتخر شد. در این موقع فرصتی بدست آورد و تاریخ ایران را در دو جلد در سال ۱۸۱۵ بطبع رسانید .

در سال ۱۸۱۷ مجدداً به هندوستان مراجعت نمود و بسمت نماینده سیاسی مملکت دکن منصوب گردید .

در سال ۱۸۲۱ بانگلستان رفت و تا سال ۱۸۲۷ در آن محل متوقف بود ، در آن سال بسمت حکومت بهیمنی معین گردیده عازم هندوستان شد . در این سمت جدیت زیادی برای اصلاحات مالی و امور کشوری نشان داد و در سال ۱۸۳۰ برای همیشه هندوستان را ترک نموده بانگلستان برگشت و بعضویت پارلمان انگلیس انتخاب شد و در سال ۱۸۳۳ وفات یافت.

علاوه بر تاریخ ایران که در دو جلد نوشته و بفارسی نیز ترجمه شده است منظومه ای نیز تحت عنوان ( ایران ) در سال ۱۸۱۴ بدون تعیین اسم مصنف منتشر نموده ، هم چنین در سال ۱۸۲۷ کتاب مشاهدات و نظریات درباره ایران (Sketches) را نوشت که آن نیز بدون تعیین اسم مصنف بطبع رسید . کتب دیگری هم نوشته است که خارج از موضوع ماست .

برای کسب اطلاعات بیشتری از احوال ملکم باید بکتاب ذیل که در سال ۱۸۵۶ در دو جلد بطبع رسیده مراجعه نمود .

Life and Correspondences of John Malcolm, by,  
J. W. Kaye.

که همراه نماینده ایران بودند با سپاهیان هندی که جزء مستحفظین حاجی خلیل-خان بودند نزاع افتاد ، در این بین حاجی خلیل خان بیرون آمد که غائله را آرام کند ناگهان گلوله‌ای بسینه او رسید و در همان آن در گذشت ، این خبر که به کلکنه رسید وحشتی فوق العاده در میان اولیای امور هندوستان تولید نمود، حکومت هندوستان حالت عزا بخود گرفت و هر نمایی که لازم بود از خود نشان بدهند دادند که ثابت کنند حکومت هند تا چه اندازه از این پیش آمد ملول و افسرده است . مخصوصاً حکم شد از قلعه ویلیام بهلامت این عزا چندین تیر توپ شلیک کنند ، تمام جشن‌ها و مهمانی های دولتی موقوف گردید ، تمام محل های نظام-ی حکومت هندوستان این خبر اسفناک را از کلکنه با خوف و وحشت دریافت نمودند و میزان ترس این مراکز از این واقعه هیچ کمتر از ترس اولیای حکومت کلکنه نبود .

شهر بمبئی بطور کلی در عزاداری بوده و به مدرس هم دستور داده شد در آنجا نیز عزادار باشند ، در روزنامه کلکنه نوشته شد که سرجان ملکم که منشی مخصوص لرد ولزلی میباشد میرود بایران که با ورثه حاجی خلیل خان مرحوم راجع باین قضیه مذاکره کند . در همان حین مستر لوویت که شخص معتبری بود مأمور شد از طرف لرد ولزلی فرمانفرمای هند بیوشهرو از آنجا بطهران رفته و کاغذ مخصوص فرمانفرمای هند را در این موضوع بشاه تقدیم کند و آنچه که در قوه دارد بکار برد تا يك توضیح کافی بپادشاه ایران در این پیش آمد اسفناک داده شود .

باری برای مدت زمانی در دواير حكومتي كلكنه موضوع ديگري نبود صحبت شود جز قضیه قتل حاجی خلیل خان و این واقعه تمام کارهای فرمانفرما و مشاورین او را فلج نموده بود . در حقیقت این واقعه فکورتترین شخص و قوی ترین مرد را در دواير حكومتي هندوستان بوحشت انداخته بود . (۱) ، (۲)

وحشت انگلیسهای هندوستان از این قتل حد و اندازه نداشت اما طولی

نکشید که خیالشان از این واقعه راحت گردید چونکه بورثه مقتول پول زیادی داده ، شاه و درباریان ایرانرا بهر راهی بود راضی نمودند. معروف است فتحعلی-شاه گفته بود اگر انگلیسها قتل يك ایرانی را تا این اندازه حاضرند جبران کنند جای نگرانی نیست ، هر قدر از اتباع مرا بکشند مختار میباشند .

باری بعد از این غائله محمد نبي خان برادر زن حاجی خلیل خان مجدداً از طرف دربار ایران مأمور هندوستان شد .

ولی تا ورود این نماینده جدید ایران اوضاع سیاست بکلی تغییر نموده بود، ایران از درجه اهمیتی که در نظر انگلیسها داشت افتاده بود ، روسها دیگر دوست وفادار فرانسه نبودند بلکه رفیق شفیق و یار مهربان انگلیس ها بشمار میرفتند ، ایران نیز در این هنگام طعمه بود که از طرف انگلیسها پیش روسها انداخته شده بود و حکومت هندوستان دیگر توجهی بایران نداشت، نماینده ایران هم با بدترین وضعی در هندوستان معطل بود .

جان ویلیام کی در جلد اول تاریخ جنگهای افغانستان مینویسد :

« در این سه سال اخیر اوضاع سیاست بکلی عوض شده است ، از انگلستان فرمانفرمای دیگری وارد شده مأمور اجرای سیاستهای دیگر است . محمد نبي-خان نماینده سیاسی ایران در اکتبر سال ۱۸۵۵ وارد بمبئی شد ، ورود او با اکرام و اعزاز استقبال گردید ولی مدتها فرمانفرما را پذیرفت و معطل گذاشت تا اینکه بعد از هفت ماه یعنی در ۲۸ اپریل ۱۸۵۶ بطور رسمی او را پذیرفت . در این موقع سر جورج بارلو<sup>(۱)</sup> فرمانفرمای هندوستان بود .

فرمانفرمای کل هندوستان حکم کرد در معبر وزیر مخیار ایران قشون نظامی صف کشید و صاحبمنصبان کشوری او را با احترام بحضور آوردند ، در واقع با جلال زیاد و موقرانه این پذیرائی بعمل آمد .

فرمانفرمای کل هندوستان با نماینده ایران در ظاهر با عزت و احترام رفتار

(1) Sir George Barlow.

می نمود ولی در باطن با او مثل يك آدم ول گرد و پست معامله میکرد .  
 در ملاقات محرمانه که بین نماینده ایران و فرما تفرمای کل هندوستان اتفاق افتاد هیچ صحبت از سیاست بمیان نیامد و فقط مذاکره راجع بمسائل مالی بود که نماینده مختار ایران از حکومت هندوستان مطالبه میکرد ولی نماینده ایران فراموش کرده بود که زمان تغییر نموده ، حال دیگر اوضاع و احوال مثل اوضاع و احوال سال اول قرن حاضر یعنی سال ۱۸۵۰ نیست .

و تئیکه فرما تفرما باو حالی کرد که او طلبکار نیست بلکه يك لك رویه هم بدهکار است لرزه بر اندام وزیر مختار ایران افتاد و نزدیک بود از پای در آید . مدتی محمد نبی خان در هندوستان معطل و سرگردان بود تا بالاخره بطور صریح باو گفته شد که بیچ وجه با دولت ایران داخل در قرارداد نخواهند بود . نماینده ایران ناچار در اول ژانویه ۱۸۵۷ با دست خالی از هندوستان حرکت نموده بایران مراجعت کرد و فتحعلی شاه را بکلی از مساعدت انگلیسها مأیوس نمود. (۱)  
 همین مصنف در صفحه ۴۵ جلد اول کتاب خود گوید :

« در سال ۱۸۵۰ که ملوک وارد ایران شد و آن عهدنامه تعرضی و دفاعی را با دولت ایران منعقد نمود عمال فرانسه خیلی سعی و کوشش نمودند که حسن ظن و عقیده شهریار ایرانرا نسبت بانگلیسها متزلزل کنند ولی ممکن نشد باز فرانسویها مأیوس نشدند و مکرر اقدام نمودند تا اینکه دربار ایران بعبارت ذیل بآنها جواب آخری را داد : -

( اگر خود ناپلئون هم وارد طهران بشود اجازه ورود بحضور قبله عالم داده نخواهد شد . )

این بود علاقه شهریار ایران به عهد و پیمان خود ، اما دولت انگلیس و حکومت هندوستان ایران را فراموش نمودند و بخواهشهای آن بی اعتنائی کردند و نماینده پادشاه ایرانرا مأیوس مراجعت دادند ، بالاخره کار بجائی رسید که شاه

ایران از انگلیسها مأیوس شده متوسل بفرانسه شد .  
 در این ایام که فتحعلی شاه منظر مساعدت انگلیسها بود نماینده مخصوص ناپلئون موسوم به کلنل رومیو<sup>(۱)</sup> وارد طهران گردیده نامه ناپلئون را که بخط خود او نوشته شده بود به فتحعلی شاه ارائه میدهد ، در این مکتوب اشاره شده بود هر گاه دولت شاهنشاهی ایران قرارداد کاپیتان ملکم را برهم زند و روابط سیاسی خود را با انگلیسها قطع کند امپراطور فرانسه حاضر است با پادشاه ایران طرح اتحاد و یگانگی ریخته وزیر مختار مخصوص خود را برای اقامت در دربار شاهنشاه ایران بطهران روانه نماید و برای استرداد ایالات قفقاز ایران و گرجستان کمکهای مالی نموده و یک عده قشون مکمل باتمام اسباب و مهمات آن به ایران بفرستد که در جنگهای قفقاز با قشون ایران مساعدت کنند .

ولی در این تاریخ هنوز فتحعلی شاه از مساعدت انگلیسها مأیوس نشده بود و انتظار داشت که این کمک و مساعدت از طرف انگلیسها زودتر و سریعتر انجام خواهد گرفت و اسی نظر باینکه دربار آن روز فتحعلی شاه از اوضاع اروپا بی خبر بوده و از جریان های سیاسی و اتفاقات دیگر که آن بآن در اروپا ظاهر میشد و بلافاصله تغییر میکرد اطلاعی نداشتند این است که در آن امید باقی بودند ولی نمیدانستند که قرارداد صلح آمیان<sup>(۲)</sup> بین دولتین فرانسه و انگلیس برهم خورده و مابین آن دو دولت اعلام جنگ شده بود . روسها با انگلیسها داخل در معاهده تعرضی و دفاعی برضد ناپلئون شده بودند بنا براین غیرممکن بود انگلیسها برخلاف میل روسها با ایران مساعدت کنند .

#### (1) Colonel Roimeu.

(۲) قرارداد صلح آمیان که در تاریخ ۲۷ مارس ۱۸۵۲ بین فرانسه و انگلستان باامنا رسید در واقع يك نوع متارکه جنگ بود و ناپلئون آنرا باین اسم مینامید. هنگامیکه ژنرال لاریستون (General Lauriston) آجودان ناپلئون برای امضای مقدمات این قرارداد بلندن وارد شد سکنه لندن از خوشحالی او را سردست بلند کردند و بدوش بردند . این صلح چندان دوامی نکرد و در ماه مه ۱۸۵۳ مجدداً دشمنی بین فرانسه و انگلیس شروع گردید . - Life of George Canning P 61-95

در همین تاریخ دولت انگلیس جواب یاسی بفرستاده فتحعلی شاه داده و اظهار می‌دارد معاهده انگلیس و ایران برای جلوگیری از خطر ناپلئون بوده نه از خطر روسیه و ای از طرف دیگر نهایت دوستی و یگانگی را با دولت روسیه دارد. در کاغذیکه وزیر امور خارجه انگلیس بوزیر امور خارجه فرانسه در همین سال مینویسد میگوید دولت انگلستان بدون مشورت امپراطور روسیه الکساندر اول برای صلح اروپا هیچ اقدامی نمیتواند بکند، (۱) البته با بودن یک چنین اتحاد و صمیمیت بین پادشاه انگلستان و امپراطور روسیه و اطلاع انگلستان از آمد و رفت فرستادگان ناپلئون بدربار ایران ممکن نبود انگلیسها برای خاطر ایران با روسها ضدیت کنند ولو چندین معاهده و قرارداد محکم هم مانند معاهده کاپیتان جان ملکم با ایران در بین وجود داشته باشد.

کلنل رومیو در سال ۱۸۵۵ در طهران غفلتاً وفات نمود و بطوریکه در کتاب مأموریت جنرال گاردان مینویسد :-

«مرگ او را مردم در طهران بدروغ یا راست به تحریکات و جنایات سیاسی منتسب نمودند. دربار ایران از این پیش آمد غمگین گردید و نعلش او را با احترامات حرکت داده در قبر کوچکی نزدیک حصار طهران در دویت قدمی دروازه حضرت عبدالعظیم و جنوب شهر بخاک سپردند.» (۲)

(۱) تاریخ ناپلئون تألیف بوریر (Bourrine)

(۲) مأموریت ژنرال گاردان در ایران (صفحه ۱۱)

# فصل سوم

## روابط ناپلئون با ایران

درست معلوم نیست از چه تاریخ فکر لشکر کشی بطرف هندوستان در دماغ ناپلئون پیدا شده بود، آنچه که معلوم است مدتها قبل از مسافرت به مصر او در این خیال بوده (۱) بعدها نیز مشاهده مینمود بهیچ وسیله نمیتواند بر انگلیسها دست

---

(۱) جان ویلیام کی یکی از مورخین و سیاسون انگلیس که بعدها مکرر اسم او برده خواهد شد در کتاب خود موسوم به تاریخ جنگهای افغانستان در جلد اول آن در صفحه ۴۴ چنین مینویسد .

د عده از فرانسویها با اسم نبات شناسی قبل از مسافرت بناپارت بمصر وارد طهران شده بودند و به آغا محمدخان پیشنهاد کردند که بصره و بغداد را متصرف شود و به تیموسلطان کمک نماید که برضد انگلیسها قیام کرده و به فرانسویها اجازه دهد در بندرعباس اقامت کنند .

هرگاه این فرانسویها با اسم نمایندگان مختار از جانب دولت فرانسه آمده بودند بدون تردید آغا محمدخان باین عملیات اقدام مینمود و به مملکت عثمانی حمله میکرد ولی آغا محمدخان بقول آنها اعتماد نکرد ،

در جلد دهم کتاب معاهدات و اسناد سیاسی که در سال ۱۸۹۲ از طرف حکومت هندوستان اشاعت یافته مینویسد :

د در سال ۱۷۹۶ میلادی مسیوالیویه (Olivier) نام از طرف جمهوری فرانسه مأمور ایران گردید که با دربار پادشاه ایران داخل اتحاد و دوستی گردد و مقصود از این اتحاد این بود که باب عالی را با دولت ایران علیه دولت روس متحد نماید . ( صفحه ۷ )



یابد چه انگلیسها درجائی قرار گرفته اند که قوای ناپلئون بآنها دسترسی ندارند ، جای آنها در پناه امواج بی پایان دریاها واقع شده و از هر خطری مصون میباشند . دولت انگلیس نه تنها در زمان ناپلئون بلکه همیشه در هر موقع بدو وسیله خود را از خطر محفوظ داشته است ، یکی بواسطه موقعیت جغرافیائی که بکلی این قطعه از خطرات قاره اروپا مصون است . دیگری بواسطه کشتی های جنگی بی شمار خود که هم حافظ سواحل انگلستان است و هم وسیله تأمین آذوقه جزایر بریتانیا . ناپلئون تمیز داده بود و خوب فهمیده بود که اگر بخواهد بر انگلستان فایز آید ناچار باید بمنافع قدرت و ثروت آن ضربت مهلك وارد آورد . مهمترین این منابع مملکت پهناور و زرخیز هندوستان است که سالها بود بدست انگلیسها افتاده بود . برای انجام این مقصود میبایست با ممالک شرقی روابط نزدیکی پیدا کند که یکی از آن ممالک کشور وسیع ایران است که وصل به هندوستان میباشد . این است سبب عمده علاقه ناپلئون بکشور ایران .

در آن تاریخ راهیکه تصور میشد قشون ناپلئون بتواند خود را به هندوستان برساند راه دریائی بود یعنی از راه دریای مدیترانه قشون ناپلئون در اسکندرون از کشتی پیاده شده از راه بیروت ، شام و عراق عرب بایران برسد و از آنجا باتفاق قشون ایران به هندوستان حمله کند ، البته برای اجرای این نقشه قبلا میبایست دولت ایران را همراه نمود که مشکلاتی تولید ننماید .

اولین اطلاعی که از ایران بدست ناپلئون افتاد او را از اوضاع ایران مطلع گردانید یادداشت های یکتقر تاجر فرانسوی مقیم استانبول بود بنام اسکالون<sup>(۱)</sup> . این تاجر بعضی اطلاعات در باب ایران به مارشال برون<sup>(۲)</sup> سفیر فرانسه در دربار سلطان عثمانی داده . مارشال مذکور این اطلاعات و یادداشت ها را برای وزیر امور خارجه فرانسه ارسال داشته او نیز آنها را به نظر ناپلئون رسانید . یکتقر فرانسوی دیگر مقیم مشرق زمین نیز بنام روسو<sup>(۳)</sup> اطلاعات وسیع

(1) Escalon. (2) Maréchal Brune. (3) Rousseau.

ذیقیمی از کشور ایران تحصیل کرده بود و همه این اطلاعات را جمع کرده برای وزارت روابط خارجه فرانسه ارسال نمود. (۱)

در این تاریخ است که ناپلئون بعجله و شتاب مأمورین عالی رتبه، بصیر و جدی بطرف ایران یکی بعد از دیگری روانه میکند اول آمده ژوبر (۲) نامی را در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۸۰۵ روانه نمود، بعد آجودان خود جنرال رومیو (۳) را با دستور مخصوصی بایران فرستاد و هر يك از اینها حامل مکتوب مخصوص ناپلئون بودند که بهر نحوی بود با رنج و زحمت زیاد خودشان را بطهران رسانیدند و نامه ناپلئون را بدست فتحعلی شاه دادند. با اینکه رومیو بعد از ژوبر حرکت کرده بود این شخص در اوایل ماه اکتبر ۱۸۰۵ (مطابق اواسط رجب ۱۲۲۵) بطهران رسید و نامه را که حامل بود بعرض شاه رسانید. این است ترجمه فارسی آن نامه که آجودان جنرال رومیو حامل بود:

**مکتوب ناپلئون بناپارت به فتحعلی شاه پادشاه ایران:**

«پاریس، ۳۰ مارس ۱۸۰۵ (سلخ ذیحجه ۱۲۱۹).

من باید باور کنم فرشتگانی که پاسبان سعادت دولند خواستار آنند که من با مساعی که تو در تأمین قدرت مملکت خویش بکار میبری یاوری کنم، زیرا که يك فکر در يك زمان در اذهان ما خطور کرده است. مأمورینی که حامل مکاتیب ما بوده اند در استانبول بهم برخورد کرده اند و در ضمن اینکه حکمران تبریز از جانب تو با فرستاده من در حلب باب مکاتبه را می گشود بمأمور مزبور از جانب من فرمان رسیده بود که با وزرای تو در سرحدات عثمانی رابطه بزقرار کند.

باید تن بقضای در آسمان داد زیرا که پادشاهان را برای آن قراردادده است که ملل را سعادت مند کنند و چون قرن بقرن مردان بزرگ را بوجود می آورد این قاعده را بر ایشان هموار میکند که با يك دیگر همداستان شوند، تا اینکه اتفاق

(۱) مأموریت جنرال گاردان در ایران از انتشارات اداره شورای نظام (صفحه ۶)

(2) Amédée Jaubert (3) Général Romieu

مقاصد ایشان مفاخرایشانرا بیشتر رونق دهد و اراده‌ای را که در نیکوکاری دارند تقویت کند ، آیا جز این نظر دیگری توانیم داشت ؟

ایران شریف‌ترین دیار آسیاست . فرانسه نخستین کشور مغرب است ، بره‌ملل و ممالکی حکمرانی کردن که طبیعت بزیبائی ایشان مایل است و خواستار آن است که ایشان را از محصول فراوان توانگر کند ، فرما فرمائی بر مردمان صنعتگر و هوشیار و دلیری که در این دو دیار سکنی دارند آیا از هر سر نوشت پسندیده تر نیست ؟ ولی در روی زمین ممالکی هست که طبیعت آن حق ناشناس و عقیم است و از تولید آنچه برای معاش ملل لازمست دریغ میورزد . در این ممالک مردم مضطر و حریص و حسود بوجود می‌آیند و بلای جان ممالکی میشوند که آسمان با ایشان مساعد است . چنین ممالکی در ضمن آنکه آسمان نیکی خود را در حق آنها دریغ نمیکند پادشاهان فعال و بی باک بایشان نمیدهد تا بتوانند از نتایج جاه طلبی و حرص ممالکی که طبیعت آنها عقیم است آنرا حفظ کنند .

روسها از کویرهای خود کسل شده‌اند و نسبت بزیباترین قسمت‌های مملکت عثمانی تجاوز میکنند ، انگلیسها که بجزیره‌ای تبعید شده‌اند که ارزش کوچک‌ترین ایالت دیسار تراهم ندارد ولع نسبت بثروت ، ایشان را برانگیخت و در هندوستان قدرتی فراهم کردند که هر روز وحشت انگیزتر میشود . این دو دولت را باید مراقب بود و باید از ایشان ترسید ، نه از آن حیث که مقتدرند بلکه از آن حیث که حاجت دارند و شهوت دارند که مقتدر گردند .

یکی از خدمت گذاران من می‌بایست علائم دوستی مرا بتورسانده باشد، آجودان جنرال رومیو که امروز نزد تو می‌فرستم مخصوصاً مأمور است از آنچه مربوط بمفاخر تو و قدرت تو و حوائج و منافع و مخاطرات تست تحقیق کند . مردیست که جرئت و فرزوانگی دارد ، خواهد دید که رعایای تو چه کم دارند تا آنکه دلاوری طبیعی ایشان را بوسیله این صناعی که چندان در مشرق زمین معروف نیست یاری کند زیرا که تجاوزات دول شمالی و غربی معرفت آنرا برای تمام ملل عالم

واجب کرده‌اند.

من از اخلاق ایرانیان آگاهم و میدانم که با شادی و بسپولت آنچه را که لازم است برای افتخار و امنیت خود فراگیرند مسی آموزند. امروز ممکن است سپاهی مرکب از بیست و پنج هزار بیگانه ایران را قتل و غارت کند و شاید آن را بخود مقاد سازد، ولی وقتی که رعایای تو ساختن اسلحه بدانند و سربازان تو تربیت شوند که بمجموع حرکات سریع و منتظم جمع شوند و متفرق گردند، وقتی که بتوانند از آتش تو پوخانه متحرکی در جنگ استفاده کنند و به‌الآخره وقتی که سرحدات تو بوسیله قلاع عدیده مأمون باشد و بحر خزر در امواج خود بیرقهای بحریه ایران را ببیند تو مملکتی خواهی داشت که کسی حمله بآن نتواند و رعایائی خواهد داشت که کسی ایشانرا مغلوب نکند.

من میل دارم همواره با تو روابط مفیدی داشته باشم. من از تو خواهشمندم خدمتگذار باوفائی را که نزد تو میفرستم خوب پذیرائی کنی کسانی را که بدربار امپراطوری من خواهی فرستاد با ملاحظت پذیرائی خواهی کرد و دوباره یاری آسمان و سلطنت مدید و سعادت مند و عاقبت خیر را برای تو آرزومندم.

در قصر امپراطوری توپلری<sup>(۱)</sup> در پاریس بتاريخ روز نوزدهم ژرمینال، سال ۱۳ و سال اول سلطنت من نوشته شد. «<sup>(۲)</sup>»

باینکه جنرال رومیو چهل و پنج روز بعد از ژوبر از پاریس حرکت نموده بود زودتر از او بطهران رسید و در سفرنامه جنرال گاردان که به‌همت اداره شورای نظام در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی در طهران بطبع رسیده شرح مسافرت و ورود جنرال رومیو را چنین می‌نویسد:

« کمی بعد از حرکت ژوبر، ناپلئون رومیو را نیز که سمت یابری و آجودانی او را داشت بایران فرستاد. این صاحب منصب در اواسط ماه رجب به استانبول رسید و

(1) Tuileries

(2) نقل از مجله شرق از نشریات مؤسسه خاور، شماره سوم دوره اول، اسفندماه

در این تاریخ ژوبر هنوز در این شهر بود. در میان عامه چنین مشهور شد که رومیو مأمور انجام مأموریتی مخفی در یکی از ممالک دور دست است و تصور عمومی این بود که این مملکت باید هندوستان باشد.

رومیو برای باطل کردن تصورات مردم راه معمولی ایران را رها نموده با منشی خود اوتری<sup>(۱)</sup> از بی‌راهه حرکت نمود و بر اثر وقایعی غیر مترقب قریب چهل روز در حلب معطل ماند و در این مدت بیکر<sup>(۲)</sup> قنصل پادشاه انگلیس بمقاصد او پی برد و فوراً مراتب را باطلاع جونز<sup>(۳)</sup> قنصل انگلیس در بغداد رسانید و جونز نیز دولت متبوع خود را از قضایا مسبوق کرد.

رومیو برای احتراز از مخاطراتی که در بلاد ادرنه و موصل و همدان در پیش داشت در طی طریق عجله بخرج داده خود را در اوایل ماه اکتبر ۱۸۵۵ (اواسط رجب ۱۲۲۵) بطهران رسانید.

فتحعلی شاه و دربارش مقدم او را بشادی تمام پذیرفتند، غافل از آنکه رومیو هیچ‌نوع اختیاری جهت عهد اتحادنامه ندارد و نمیتواند کمکی را که ایرانیها در مقابل روسها طالبند بایشان برساند. بهمین جهت کمی بعد امیدها بیأس مبدل گردید و معلوم شد که رومیو فقط برای مطالعه اوضاع ایران و استفاده‌هایی که این مملکت در صورت متحد شدن با فرانسه میتواند بمملکت مزبور بدهد آمده.

با وجود فوت ناگهانی رومیو (که قبلاً شرح آن گذشت) باز قبل از رسیدن مرگ یادداشتی خدمت وزیر روابط خارجه (کشور فرانسه) فرستاد و این یادداشت بعلت نظریات درست و مطالعات عالمانه رومیو بسیار مفید و از هر جهت قابل ملاحظه است.

ژوبر از طرفی دیگر در تاریخ ۲۸ ماه مه ۱۸۵۵ (مطابق ۲۸ صفر ۱۲۲۵) به طرابوزان رسید و بعنوان تاجری که برای رسیدگی بامور تجارتهی خود عازم ایران است بطرف ارزنة الروم عزیمت کرد ولی انگلیسها بقصد او پی بردند و

**پاشای بایزید** او را مدتی در قصر خود بسختی حبس نمود .

این مرد دانشمند شرح مصائب وارده بر خود را در سفرنامه ای که هم جنبه علمی وجدی دارد وهم داستان مطلوبست نقل کرده است « (۱) »  
در این باب مورخین ایرانی نیز اشاره نموده اند مخصوصاً در تاریخ **مآثر سلطانی** که **عبدالرزاق دنبلی** در سال ۱۲۴۳ هجری نوشته و در تبریز بطبع رسیده است اشاره میکند و میگوید :

« بعد از آنکه ناپلئون با روسیه بنای ستیزه و آویز گذاشت موسیو ژوبر نام را سفارت تعیین و روانه دولت ایران ساخته و اعلام و پیغام نمود که این قاعده مسلم است که دوست دشمن، دشمن خواهد بود و دشمن دشمن ، دوست . الحال من با دولتی که دشمن دولت ایران است نهایت دشمنی دارم پس اولی آنست که میانه ایران و فرانسه عهد دوستی دیرینه تازه شده استحکام میثاق دولت فرانسه بر-عالمیان ظاهر وفایده این دوستی که اخراج روسیه از گرجستان و حواشی ایران است بر جهانیان روشن و باهر گردد .

اما بعد از آنکه ژوبر وارد شهر بایزید گردید **محمود پاشا** حاکم آنجا برعایت دوستی دولت عثمانی با روسیه ایلچی و همراهان او را گرفته محبوس ساخت و اموال او را ضبط نموده بقتل دونفر از همراهان او پرداخت، نواب نایب-السلطنه برای استخلاص او شرحی به **حاجی یوسف پاشا** ارسال و آن جناب از راه مآل اندیشی و عاقبت بینی ایلچی را مستخلص ساخته با نوازش بسیار روانه دربار شوکت مدار ساخت و ایلچی مزبور بعد از دریافت حضور باهر النور در اردبیل پیغام را بعرض نایب السلطنه رسانیده روانه درگاه خاقان ج.م نشان گردید و در چمن سلطانیه شرف تلمیم بارگاه سدره مرتبه دریافت و بعد از ابلاغ نگارش و سفارش مورد نوازش گشته رخصت معاودت یافت . **میرزا محمد رضا قزوینی** را هم که از

(۱) کتاب « مأموریت ژنرال گاردان در ایران » از انتشارات اداره شورای نظام

نجبا و معاریف قزوین و وزیر نواب شاهزاده محمد علی میرزا بود بموافقت او از راه اسلامبول برسالت فرانسه مأمور فرمودند.»<sup>(۱)</sup>

در کتاب مأموریت ژنرال گاردان در ایران نیز در این باب مینویسد :

«ژوهر بالاخره در ژوئن ۱۸۰۶ (ربیع الثانی ۱۲۲۱) بطهران وارد شد ولی در این تاریخ بر اثر خستگی و سختی های راه و حبس بسیار ناتوان شده بمرضی نیز مبتلا گردیده بود که با ناسازگاری هوای طهران برای او بیم خطر نیز میرفت»<sup>(۲)</sup>

ژوهر حامل مکتوب ناپلئون به فتحعلی شاه بوده و این مکتوب اولین مکتوبی است که از جانب ناپلئون بفتحعلی شاه نوشته شده است این است سواد آن :

«پاریس ، ۱۶ فوریه ۱۸۰۵ (۱۷ ذیقعد ۱۲۱۹)

**بنایارت** امپراطور فرانسویان به **فتحعلی** شاه ایرانیان ، سلام بر تو

من همه جا مأمورینی دارم که از آنچه آگاهی آن برای من اهمیت دارد بمن اطلاع میدهند. بتوسط ایشان من میدانم بکجا و در چه موقع میتوانم پادشاهان و مللی که دوستدار ایشانم آراء دوستانه و یاوریهای خویش را بفرستم.

آوازه شهرت که همه چیز را آشکار میسازد ترا معلوم کرده است که من که ام و چه کرده ام ، چگونه فرانسه را برتر از تمام ملل غرب قرار داده ام ، بکدام دلایل آشکار پادشاهان مشرق علاقه خویش را نسبت بایشان ظاهر ساخته ام و کدام سبب پنج سال پیش مرا وادار کرد از مقاصدیکه برای فخر ایشان و سعادت ملت ایشان داشتم منصرف گردم .

من میل دارم خود بمن بگوئی که چه کرده ای؟ و برای تأمین عظمت و بقای سلطنت خود چه در نظر داری؟- ایران دیار شریفیست که خداوند عطایای خود را در حق آن دریغ نکرده است . ساکنین آن مردمانی هوشیار و بی باکند و شایسته

(۱) در جزء وقایع سال ۱۲۲۱ هجری کتاب مزبور آمده است

(۲) صفحه ۱۱ از کتاب فوق

آنند که حکومت خوب داشته باشند و باید که از يك قرن پیش تا کنون بیشتر از اسلاف تو لایق حکمرانی این ملت نبوده باشند زیرا که این ملت را گذاشته اند از مصائب نفاق خانگی آزار بیند و از میان برود .

نادرشاه جنگجوی بزرگی بود ، توانست قدرتی بسیار بدست آورد ، برای فتنه جویان وحشت انگیز و برای همسایگان خود دهشت افزا بود ، بر دشمنان خود چیره شد و با مفخرت پادشاهی کرد ، ولی این فرزاندگی را نداشت که هم بفکر حال و هم در اندیشه آینده باشد . احفاد وی جانشین او نشدند . تنها محمد شاه عم تو در نظر من شاهانه زندگی کرده و خسروانه اندیشیده است ، قسمت اعظم ایران را بتصرف خویش در آورده و سپس آن قدرت شاهانه را که در فتوح خویش بدست آورده بود برای تو گذاشته است .

تو سرمشقهائی را که وی بتو داده است پیروی خواهی کرد و فراتر از آن خواهی رفت ، تو هم چون وی از آراء مثنوی از سوداگران که در هندوستان باجان و تاج پادشاهان بازرگانی میکنند حذر خواهی کرد و ارزش ملت خویش را در برابر تجاوزاتی که روسیه در قسمتی از مملکت تو که همسایه خاك اوست بدان کوشش میکند وسیلهٔ جلوگیری قرار خواهی داد .

من يك تن از خدمتگذاران خویش را نزد تو میفرستم که در بر من مقامی مهم و اعتباری کامل دارد . او را مأمور میکنم که احساسات مرا بتو بگوید و هر چه باو بگوئی بر من ادا کند . من باو فرمان میدهم که از استانبول عبور کند و میدانم که یکی از اتباع تو اوسف وازیسوویچ<sup>(۱)</sup> بآنجا رسیده و خود را فرستاده تو قلم داده است تا بنام تو پیشنهادهای دوستی بمن بکند ، خدمتگذار من ژوبردر مأموریت این ایرانی تحقیق خواهد کرد . از آنجا به بغداد خواهد رفت و آنجا روسو ، یکی از مأمورین با وفای من راهنمای او خواهد شد و سفارشهای لازم را باو خواهد کرد تا بدربار تو برسد . بمحض اینکه پیشرفت این روابط مسلم شد هیچ مانعی نیست



که باقی و برقرار بماند.

تمام ملل نیازمند یکدیگرند مردم مشرق زمین جرئت و هوش دارند، ولی نادانی از بعضی صنایع و اهمال از نظامات که باعث افزونی قوت و فعالیت قشون است ایشان را در جنگ با مردم شمال و مغرب نقصان میدهد. دولت مقتدر چین سه بار در تصرف آمده است و امروز حکمران آن يك ملت جنوبیست و خود بچشم خویش می بیند، چگونگی انگلستان که يك ملت غربیست و در میان ما در عداد آن ملیست که جمعیت آن کمتر و قلمرو آن تنگتر است معذالك تمام دول هندوستان را می لرزاند.

تو بمن آگاهی خواهی داد که چه میخواهی و ما روابط دوستی و تجارت را که سابقاً در میان مملکت مان بوده است تجدید خواهیم کرد. ما بایکدیگر همدست خواهیم شد که ملل خویش را مقتدرتر و متمولتر و سعادت مندتر کنیم. من از تو خواهش دارم خدمتگذار با وفائی را که نزد تو میفرستم خوب پذیرائی کنی و یاری خدای و سلطنت طولانی و مفتخر و عاقبت خیر را برای تو آرزو مندم.

در قصر امپراطوری تو یلری در تاریخ ۲۷ پلوویوز (۱) سال ۱۳ و سال اول سلطنت من نوشته شد. (۲)

دربار فتحعلیشاه مدتها بود آرزوی چنین روزی را داشت که با نماینده مخصوص شخص اول فرانسه مستقیماً داخل مذاکره شود و امیدوار بود بلکه بتواند ایالات از دست رفته قفقاز را مجدداً جزء قلمرو پادشاهی خود گرداند، از معاهده با انگلیسها خیلی سخت افسرده خاطر بود چونکه امید داشت انگلیسها با اتحادی که با ایران داشتند روسها را از قفقاز اخراج خواهند نمود ولی جوابهایی که به محمد نبی خان فرستاده فتحعلی شاه داده بودند شاه ایران را بکلی از کمک انگلیسها مأیوس نموده بود.

با اینکه انگلیسها در این هنگام نهایت اتحاد و صمیمیت را با روسها داشتند

(1) Pluviose

(۲) مجله شرق، شماره سوم دوره اول، اسفندماه ۱۳۰۹ (صفحه ۱۳۷)